

نمایشنامه‌های چخوف

آنتون چخوف از همان آغاز فعالیت خلاقه خود همزمان با نثرنویسی نمایشنامه نویسی نیز علاقمند بود ولی نمایشنامه‌های او بعد از سال ۱۸۸۵ منتشر گردید. چخوف در کار خود روی نمایشنامه‌ها به بهترین موفقیت نمایشنامه نویسی مترقی روس متکی بود و آن را با نوآوری‌های خود می‌داد و توسعه و تکامل می‌بخشید. چخوف در حالیکه این هدف را در نظر خود قرار داده بود که آداب و رسوم متداول ولی غیرضروری را در هنر به بیشتر از میان بردارد، چنین می‌گفت: «بگذار روی صحنه همه چیز در صورتی باشد که در زندگی وجود دارد، همان‌طور بفرنج و پیچیده و بسبب این حالت ساده. مردم ناهار می‌خورند، فقط ناهار می‌خورند ولی طبعاً مدت سعادتی آنها ترکیب می‌یابد یا زندگی آنها خرد می‌شود». خود چخوف نمایشنامه نویسی چخوف در همان نخستین نمایشنامه‌های او مانند «غف» (سال ۱۸۸۹)، «خرس» (سال ۱۸۸۸)، «خواستگاری» (۱۸۸۹) و «پدر بود ولی در نمایشنامه‌های «مرغ کاکائی» (سال ۱۸۹۶)، «عمووانیا» (سال ۱۸۹۷)، «سه خواهر» (سال ۱۹۰۴)، «باغ آلبالو» (سال ۱۹۰۴) بشکل عاده بارزی متجلی گردید. نویسنده در نمایشنامه «مرغ کاکائی» مفقادمی سازد هنر واقعی فقط در ارتباط باطنی با زندگی، بعنوان مبین هدفهای نجیبانه است به جامعه بوجود می‌آید و مفهوم وزیپائی واقعی زندگی هم در خدمت سعادتی عموم نهفته است. در نمایشنامه «عمووانیا» زندگی تاسف‌انگیز هدف افراد با استعداد، بشردوست و حماس که تشنه کارهای خلاقه و راستی استی هستند و کبابی انگل‌های خودپسند، «خشکه مقدس» کلدزن از قبیل سورا سر بریاکف، نشان داده شده است. در نمایشنامه «سه خواهر» آقا خواهران پروزوروف که افرادی تحصیلکرده و پاک و صمیمی هستند،



برای رفتن به مسکو که در آنجا بدنیا آمده‌اند - مبین دل‌تنگی برای جهای بهتر و زیباتر می باشد. آنها آرزوی کار مفید اجتماعی و زندگی غنی از نظر بیت و عشق الهام آمیز را در سر می پروراندند. نمایشنامه «باغ آلبالو» از گذشته و حال آینده روسیه. آنطوریکه چخوف در نظر خود مجسم مینمود، حکایت می کند. این نمایشنامه که در آستانه انقلاب اول روسیه نوشته شده، بارزترین مظهر نوآوری چخوف در نمایشنامه نویسی بشمار می رود. چخوف ضمن مبارزه برای از بین بردن آداب و رسوم متداول و غیر ضروری صحنه‌ها، قسمت اساسی نمایشنامه‌ها خود را به توصیف جنبه‌های اخلاقی انسان و مکشوف ساختن ماهیت درونی‌ها - جنبه‌ها اختصاص می‌دهد، نه آن‌تریک‌های حیل‌گرانه.

چخوف در نمایشنامه‌های خود از وقایع استثنائی و اوضاع و احوال بفرنج و مرموز صحبت نمی‌کند. سوژه‌های اساسی نمایشنامه‌های او راهگانه مثلاً یک شخصیت برجسته‌ای تشکیل نمی‌دهد، بلکه همیشه به وقایع عادی اختصاص دارد که سرنوشت عده زیادی را بایکدیگر متحد می‌سازد. او افرادی رجس

مازد که روزانه با آنها برخورد می کند . در باره نمایشنامه «ایوانف» او
 گفت: «هزاران نفر بنام ایوانف وجود دارند و بهمین جهت روی صحنه
 بدن آن، فوق العاده دشوار است». ولی چخوف در افراد عادی و ساده و
 بی تفاوتی در شخص آستروف (پزشک) و ونیتسکی (مبشر) در نمایشنامه «عمو
 ایوان» و در تروفیموف (دانشجو) «باغ آلبا لو» زیبایی بزرگ درونی و نجابت
 و همی عالی و قهرمانی واقعی را مشاهده میکند. چخوف با انتخاب
 شخصیت های ساده و عادی برای نمایشنامه های خود دشواری های زندگی را انکار
 نکرد ولی فقط اصرار می ورزید که این دشواری ها بطور طبیعی و واقعی
 به نظر آید. در کلیه نمایشنامه های چخوف که معمولاً به زندگی افراد عادی اختصاص
 دارد دشواری روابط آنها با یکدیگر و با محیطی که در آن بسر می برند، آشکار
 نگردد. چخوف بوسیله نمایشنامه های خود می گوید دراماتیسیم واقعی نه
 در وقایع استثنائی بلکه در وقایع روزمره و جزئیات زندگی نیز نهفته است.
 بدینوسیله مفهوم نمایشنامه نویسی را فوق العاده بسط و گسترش میدهد.
 چخوف ضمن نشان دادن جریان طبیعی زندگی، سوژه های خود را نه فقط
 بنای یک آنتریگ بلکه بر مبنای یک سلسله آنتریگ هایی که با یکدیگر
 پیوسته می آیند قرار میدهد. ضمناً اکثر آنتریگ اساسی را آنتریگ افراد
 عادی و محط اجتماعی که در آن زندگی می کنند تشکیل میدهد،
 یعنی خود آنها.

محتوای خود ویژه نمایشنامه نویسی چخوف و خصوصیات آن از نظر
 فنی و تم و سوژه خود ویژگی اشکال آنرا نیز مشخص می سازد. چخوف
 سوناژهای شرکت کننده در نمایشنامه را با دشواریها و تناقضاتی که مخصوص
 خود آنهاست نشان میدهد. ضمناً چخوف توجه اساسی خود را به مکشوف
 شدن ماهیت اجتماعی و روانی افرادی که مجسم نموده معطوف می دارد.
 نشان دادن جنبه های زندگی و جنبه های مشخص تاریخی سیمای اجتماعی و روانی
 آنها با کلیه ویژگی های سیمای اجتماعی و روانی و درونی آنها، اصل اساسی
 سیمای پرسوناژها در نمایشنامه های چخوف است. نشان دادن انسان در سایه
 زندگی ها اصل اساسی برای تجسم افراد است که بوسیله چخوف بکار بسته
 شده و ولی در هر حال اصل استثنائی آن بشمار نمی رود. چخوف در تجسم
 آدمی هم از اصل مبالغه در تعریف خطوط مشخص کننده جنبه های اخلاقی
 هم از اصل توصیف صریح و درست این افراد استفاده می کند. مثلاً نویسنده
 بن ترسیم سیمای زینا ئیداساویشنا لیدو و ادنما یاشنامه «ایوانف» و ناتالیا ایوانو و نا
 نمایشنامه «سه خواهر» در توصیف جنبه های مشخصه آنها در مورد خست لیدو و

خودخواهی خرده برژوازی ناتالیا یوانوونا، اصل میانه را بکار می‌بندد
چخوف چنان شخصیت‌هایی مانند پروفور سربریاکف در نمایشنامه «عمووانیا
و باکف پیشخدمت در نمایشنامه «باغ آلبالو» را بطور هجو آمیزی تشریح
می‌کند. چخوف ضمن تشریح جنبه‌های مشخصه زبان هر یک از پرسوناژها
خود تکیه کلامی برای آنها نیز انتخاب می‌کند. در نمایشنامه «باغ آلبالو»
تکیه کلام گابف عبارت است از کلمه «برای چه کسی؟» تکیه کلام فیوس
اصطلاح «ناقص الخلقه» تکیه - کلام پیشچیک - «فکر کنیدا» و تکیه کلام
واریا - «عجب قشنگه».

قبل از چخوف و پیش از دیگران تورگنیف و آستروفسکی نیز از کلمات
پر معنا و مفهوم برای بیان دشواری دنیای درونی افراد نیز استفاده می‌نمودند
ولی مخصوصاً در سبک نمایشنامه‌نویسی چخوف این خود ویژگی گفتار
اهمیت یکی از اصول تعیین کننده هنری را کسب نمود. نوآوری سبک نمایشنامه
نویسی چخوف در هنر گسترش وقایع متجلی می‌گردد. چخوف ضمن مبارز
با مضامین یکنواخت سنتی از نظر سوژه و کمپوزیسیون، که افکت نمایش
دراماتیک و تحولات غیرمنتظره و حاد و تضادهای شدید از جنبه‌های حتمی آن
بوده، نمایشنامه‌های خود را بصورت «عقاید خامض و بفرنج» که زندگی را
در جریان‌رشد و تکامل متناقض آن، از هر جهت و بطور کامل منعکس مینماید
برشته تحریر می‌کشد.

نمایشنامه‌های چخوف بر اثر وسعت مضمون، که بطور ماهرانه‌ای آنها را
با مضامین و حوادث «خارج از سوژه» که در پشت پرده صورت می‌گیرد
غنی می‌نمود، بصورت تابله‌هایی از زندگی طبیعی که بطور جبری جریان
دارد بنظر می‌رسد. چخوف ضمن مبارزه برای از بین بردن آداب و رسوم
غیرضروری که بطور درخشانی بوسیله آستروفسکی و تورگنیف شروع شد
بود، و کوشش برای اینکه جریان واقعه حداکثر جنبه واقعی کسب کند، نقطه
اوج واقعه را در پرده ماقبل آخر منعکس مینماید. چخوف نمایشنامه‌های
«عمووانیا» و «سه خواهر»، «باغ آلبالو» را بر همین اساس طرح‌ریزی
نموده و به‌رشته تحریر کشیده است.

فقدان آتریگک حاد مرسوم که صحنه‌ها را به یکدیگر متصل می‌سازد و
موجب برخوردی شدید پرسوناژ می‌گردد و مبارزه شدید آنها، بدون شك
از دینامیسم ظاهری نمایشنامه می‌کاهد. نمایشنامه‌های چخوف در مقایسه با
نمایشنامه‌های گریبویدوف و گوگول و آستروفسکی ظاهراً غیرفعال بنظر میرسد
ولی در عین حال تضعیف مبارزه ظاهری به چخوف امکان می‌دهد که دینامیسم



بالا به پایین : ۱- صحنه‌ای از نمایشنامه «صووانیا» اجرا در یکن پایتخت جمهوری خلق چین
از کمدی «خراستگاری» اجرا در اسلو پایتخت نروژ ۳- صحنه‌ای از نمایشنامه «مرغ دریایی»
۴- صحنه‌ای از نمایشنامه «باغ آلبالو» اجرا در نیویورک

داخلی نمایشنامه‌های خود را تشدید نماید. پرسرناژهای نمایشنامه، او که گوئی این امکان را رأساً برای خود تأمین نموده‌اند، روش خود (بسیار به افراد بطور کلی بوسیله اندیشه‌های خود، اظهار نظرهای خود، بی‌نی و توصیف خود، عکس العمل‌های روانی و تأثرات و احساسات خراب‌آرز میدارند. بدینوسیله جنبه احساساتی و روانی و لیریک فعالیت انسان در نمایشنامه در ردیف اول قرار داده بشود. چخوف در نمایشنامه‌های خود با استفاده از وسایل گوناگون هنری انبوهی از مناسبات و روابط انسانی بوجود می‌آید که بارشد و تکامل خود افزایش و بلاانقطاع هیجان‌ات درونی را مشخص بآید. ضمناً در نمایشنامه‌های چخوف ناچیزترین واقعه، حتی واقعه‌ای که جنبه نزع از سوژه داشته باشد، پیوسته بصورت یک مفهوم آرمانی در اساس آن قرار گرفته که حالت خاصی به آن می‌بخشد. چخوف با مهارت فوق‌العاده‌ای در کمپوزیون تمثالیها و سوژه‌های نمایشنامه‌ها از جزئیات هنری، مکث‌های کوتاه و مایل سمبولیک واقعی استفاده میکند. ماکسیم گورکی ضمن ستایس از نظری چخوف در نمایشنامه نویسی در سال ۱۸۹۸ به چخوف چنین نوشته‌ود: «مثلاً میگویند که «عمووانیا» و «مرغ کاکائی» - نوع جدید هنر نمایشنامه نویسی است که در آن رئالیسم تا سطح سمبل الهام‌آمیز و همه‌جانبه موعود قرار گرفته، ارتقاء می‌یابد. من با این نظر کاملاً موافقم». (مجموعه‌نمات ماکسیم گورکی: جلد ۲۸ - سال ۱۹۵۴ - صفحه ۵۲). نوآوری برف در نمایشنامه نویسی فقط پس از روی صحنه آوردن نمایشنامه «مرغ کاکائی» ناآتر هنری مسکو (۱۷ دسامبر سال ۱۸۹۸) متجلی گردید.

محتوای آرمانی آثار چخوف مدتهای مدیدی با بررسی انتقابای نادوا مورد تحریف قرار میگرفت. چخوف را به فقدان جهان بینی و بی‌انی متهم میکردند. او را بعنوان نویسنده‌ای معرفی میکردند که در تشریح اول ناچیز راه مبالغه را در پیش گرفته و پدیده‌های پیش افتاده آن را بدت پدیده‌های ایده‌آلی جلوه میدهد. چخوف در ردیف چاره ناپذیرترین بنان قرار داده شده بود. او را سنایشگر غم انگیز تاریکی‌های زندگی، نام لانه‌های اشرافی با «باغ‌های آلبالویشان» تلقی مینمودند. او رامبین ایدئولوژی بورژوازی و مدافع کارفرمایانی امثال لوپاخین (باغ آلبالو) بحساب می‌آید. برای او آینده‌ای نمیدیدند. در سال ۱۸۸۶ بمناسبت انتشار مجموعه «داستانهای گوناگون» آ.م. اسکایچوسکی در شماره ماه ژوئن مجله نك شمال «نوشته بود که چخوف «باپوششی دلکی»، «استعداد خود را بچیزهای بی‌ارزش میکند» و بطور کلی کتاب چخوف، هر اندازه که خوب آن نشاط انگیز باشد، منظره فوق‌العاده غم‌انگیز و تراژیک خودکشی اناد

بام نوین

جوان را مجسم مینماید». در این تفریض سرنوشت نویسندگان جوان که گویا معمولاً کارشان بجهانی کشیده میشود که «مانند لیموی پلاسیده دور انداخته شده و در محلی مثل زیر دیوار میبیرند» ترسیم شده بود. ولی چخوف با فائق آمدن بر قوه‌مات لیبرال بصورت بزرگترین نویسنده دموکرات، بشر دوست، میهن پرست و یک فرد واقماً نیرومند و استثنائی از نظر نبوغ هنری در می‌آید. چخوف در ادبیات رئالیسم انتقادی روس از نظر وسعت مضامین نظیر ندارد. آثار او - کاملترین دایرةالمعارف زندگی روسیه در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بشمار میرود. او با تفاق قهرمانان خود که از افراد عادی و از طبقه روشنفکران و یا افراد ساده تشکیل شده، وارد ادبیات گردید. قهرمان آثار او یک فرد عادی است که در او آغاز زیبایی، قهرمانی را تأکید میکند، نه یک فرد استثنائی و برجسته. و دموکراسی و نوآوری چخوف بنحوبارزی در این امر منعکس شده است.

چخوف از نظر انگیزه‌های آرمانی مضامین با بهترین نویسندگان زمان خود - سالتیکن - شدترین «مرد جوان»، تورگنیف «شکارچی»، ل. تالستوی «عشق»، گارشین «صرع»، کارالنکو «شب مقدس» وجه تشابه دارد، ولی از نظر سبک هنری یان، پیوسته سبک مخصوص بخود را حفظ میکند. چخوف ضمن ادامه بهترین سنن ادبیات رئالیسم انتقادی و تعمیق و تکامل این سنن، میکوشد که در آثار خود حقیقت زندگی، بدون رنگ آمیزی، کاملاً بهمان صورت عادی و همیشگی و روزمره آن حکمفرما باشد. م. گورکی ضمن ستایش از مهارت چخوف از نظر نویسندگی می‌گفت: مهارت چخوف از نظر نویسندگی غیر قابل وصول است و تاریخ نویس آینده ادبیات، ضمن صحبت از رشد و تکامل زبان روسی خواهد گفت که این زبان را پوشکین و تورگنیف و چخوف بوجود آوردند. چخوف نیز مانند ل. ن. تالستوی - هالی‌ترین موفقیّت را در زمینه رئالیسم انتقادی کسب نمود. ولی اگر تالستوی نام خود را بطور کلی بوسیله رمان‌های خود ابدی ساخت. در عوض چخوف بوسیله ناول‌ها و داستان‌ها و نمایشنامه‌های خود خویش را جاودانی نمود. چخوف نویسنده‌ایست که دارای شهرت و اهمیت جهانی میباشد. مشکل بتوان نفوذ و تأثیر او را در ادبیات روس و ادبیات جهانی بطور باید و شاید ارزیابی نمود. این تأثیر را نویسندگانی مانند م. گورکی، ای. آ. بونین، آ. ای. کوپرین، د. گولسوئورسی، برناردشاو (انگلستان) و بسیاری از نویسندگان دیگر احساس نمودند. چخوف برای نویسندگان معاصر شوروی و خارجی نیز مقام استادی و معلمی را حفظ نموده است.

ترجمه پرویز نصیری
بیام نویسنده